

۷- نقدی بر مقاله چپ مستقل

سعید صالحی نیا

بیرون از این محور متروکه

ای کاش می توانستی دریایی

که زندگی چه جاری تپ داری اسه.

منوچهر آتش

نشریه‌ی مستحرم فرهنگ توسعه، در نشریه‌ی شماره ۳۵-۳۶ مرداد ماه ۱۳۷۷ (صفحه‌ی ۷۱ و ۷۲) مقاله‌ای از دکتر محیط چاپ شده بود. از آن جا که مطالب منتشر شده به نفع ایشان شماره بحث برانگیز بوده و از ایشان باید از این باب تشکر نمود، اینجا بحث نیز به جهت ارائه دیدگاه‌های خود به این هدف که خوانندگان گرامی بیشتر از نصاب آراء سو به بیرون نقد خود بر ارائه می‌دهم. امیدوارم با انتشار این نقد یک بحث سودمند چندجانبه آغاز گردد.

۱- چپ مستقل، مارکسیسم

ایشان چپ را گرایش فکری می‌داند که از متفلسف قاطع‌القول یعنی کارگر و زحمتکشان طرفدار می‌کند. من هم بر این باور هستم که صرف‌نظر از مضامین از تاریخ ایران و جهان چپ هویت خود را از این پشتیبانی کسب می‌کند. اما ایشان چپ را با دیدگاه مارکس یکی نمی‌گیرد. از آن جا که بازنگری در دیدگاه چپ را نزد به بازنگری و بازبینی مارکس یکی فرض می‌کند. در حالی که در واقعیت تاریخی هرگز و حتا در زمان حیات مارکس این دو یکی فرض نشده. حمایت از منافع کارگران ریشه مادی دارد و چارچوب‌های ایدئولوژیک هرگز آن را متسرود و محدود ساخته و نخواهد ساخت. در تاریخ هر جنبش هر کشور مشخص، این خصوصیات تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی بوده که اثر قاطع خود را در تعیین دیدگاه‌های مبارزات طبقه کارگر، بیرون داده است. از آنجا تا جین تاکتون‌های اروپای شرقی تا شوروی سابق این ویژگی‌های منطقی، فرهنگی و تاریخی، تکرار و ویژه را در نحوی بیان جنبش طبقه کارگر می‌توان مشاهده نمود. به جرأت می‌توان ادعا نمود که در هیچ تاریخ واقعی جنبش طبقه کارگر، «ایدئولوژی» مبارزات محدود و چارچوب مارکسیسم اصل «ارائه نشده چرا که روشنفکران جنبش از زیربنای ویژه جنبش اقتباس می‌شود پس نکته‌ی اول استفاده به دکتر محیط در مقاله‌ی

فوق همسانی و همدانیت گرفتن جنبش چپ با دیدگاه مارکس است.

نکته‌ی دوم مسئله‌ی چپ مستقل

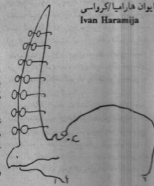
ایشان می‌فرمایند «چپ مستقل مشکل از مادی‌داری است که تئوریه‌ی مشخص و مطالعه‌ی فردی و جمعی گزینش به طرفداران از تولیدکنندگان واقعی تمام زندگی را در آن حاکم و وجود آورده باشد.» شعار نظر تاریخی چپ مستقل، مفهوم متفاوتی به خود گرفته است. مستقل ماندن از جریان‌ها وابسته به سن‌الزمان دوم، سوم و چهارم؟ همونه مشخص چپ مستقل، تقی‌الرائی و یازان او در ایران و خارج از ایران بوده است که با توسل عناصر و استعسای چون حسن کاکی‌ش در ایران به دست رژیم رضاشاهی سروده شدند و یا در شوروی به دست رژیم استالینی سر به نیست شدند.

«شکل ملکی، یوسف افشاری و دکتر ابریم نمونه‌هایی از گرایش فکری مستقل توسط همین جریان وابسته چپ ایران از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۰ متروزی گردیدند»

با به نظر دکتر محیط، چپ در ایران به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱- چپ وابسته ۲- چپ مستقل. چپ وابسته از دیدگاه ایشان شامل همه گروه‌های شناخته شده چپ از زمان «فاجاره» تاکنون می‌باشد. چپ مستقل اما شامل تقی‌الرائی و یازان او و خلیل ملکی، یوسف افشاری و دکتر ابریم می‌باشد. به نظر ایشان چپ نظر تاریخی «تمام گرایش‌ها چپ به جز چپ مستقل» با شکست روبرو شده‌اند به جرأت می‌توان گفت که تنها نیروی پایدار و مقاوم چپ که باقی مانده است همانا نیروها و افرادی هستند که ایشان آن‌ها را چپ مستقل می‌نامد.

به ایشان حق می‌دهیم که واقعاً «جرأت» عینی می‌خواهد که تاریخ جنبش را «این گونه تعریف کنیم» آیا دکتر رائی و پاریش به راستی خود را چپ مستقل می‌نامند؟ تئوریه تلاش آنان در بازسازی حزب کمونیست ایران آیا در تاریخ شما مدرکی وجود ندارد؟ آیا دکتر رائی و پاریش را کاشخ به دست رژیم رضاشاهی سروده؟ آیا حسن ملکی، افشاری و ابریم از مضامین نیروهای «پایداری» «فاجاره» «مقاوم» چپ مستقل بود؟

ایوان هارامیبا
Ivan Haramija



یک بعد دیگر از وجود همزه «چپ مستقل» از دیدگاه ایشان «غیرتشریحاتی بودن» است ظاهراً اگر اقتضا می‌کند انسان من از تصحیح یعنی متن طرفدار منافع اکثریت باید حتا فردی و انفرادی پشتیبانی خود را انجام دهد. با به مقام پراختیار چپ مستقل از طرف دکتر محیط ناخ کرد!

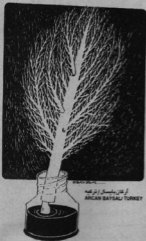
خوب استاد عزیز آیا دیدگاه مارکس چنین چیزی را تأیید می‌کند یعنی متروزی و انفرادی مبارزه کرده یا اینکه این دیدگاه و سازماندهی سیاسی و هنری با آنها را حل معضل مبارزات منحصی منافع شاید بر یزاد باشد که این چپ مستقل را پدیدمی عمدتاً وابسته کشورهای غربی بهائیه، ریشی فرهنگی و روانشناسی فردگرای (Individualism) بر پایه‌ی گسترش ارادی‌های فردی، زمینه‌ی نیز فزونی کار کردن را فراهم آورده مشاهده می‌کند که این چپ مستقل به عنوان پدیدم معلول و وابسته شرایط کشورهای غربی به خصوص از دهه ۶۰ میلادی رشد می‌کند.

ریشی دیگری نیز این فردگرایی و تکروی دارد و آن بدعهدی است. نکته‌ی آنکه از جمله در ایران نیز فانی بررس است. اکتور روانی شکست از سوی انسان را غلب می‌کند و بدعهدی از «جز بار» و از سوی دیگر او را دچار کنگی از گروه و سازمان می‌کند که به آن تنق یافتن محمود دو عت ذکر شده می‌نهادن ریشی باشد بر چربی ایجاد چپ مستقل. اما آیا واقعاً این جریان تنها نیروی «پایداری» و «جانبدار» و «مقاوم» چپ معاصر است؟ شاید مطالعه تاریخ نتیجه دیگری به ما نشان دهد.

۲- «حکومت‌های پیش سرمایه‌داری»، جامعه مدنی، دموکراسی و اندیشه چپ

اندیشه‌ی سیاسی چه از نوع غربی یا غیرمذهبی آن امروزه در تحلیل شرایط جهانی و جامعه ایران دچار بحران است. مانی قدیمی به تنهایی قادر به تحلیل وضع موجود و ارائه راه حل نیست. شرایط باید بدون تعصب تحلیل شود و راه حل‌ها با ارائه خود صحت و خطا عرضه گردد. در مقاله‌ی اندیشه‌ی سیاسی در شرایط کمونی این سوال مطرح است که در دنیایی که فعلاً مادی‌داری جهانی و فرامیستی بر آن حاکم است در سطح جهانی و منطقه‌ای و من می‌توان کرد که آینده در اختیار مردم باشد؟

چه تاکنیک‌هایی و چه استراتژی‌هایی لازم است؟ سازمان اقتصادی، اکتیویته در سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی در شرایط کنونی چیست؟ بشرویت مترقی (چه به شکل حزبی و گروهی و چه به صورت «مستقل» در مجموعه‌ی هر حل و گسترش و تعمیق دموکراسی می‌داند. به رغم ابهامی که در نوشته‌های دکتر محیط، مبارزات دموکراسی معادل اریک‌سوم بوزوایی نیست. بشرویت مترقی در حال حاضر تقویت جامعه‌ی نهادینه و دموکراتیک را شرط مقدم حفظ دستاوردهای موجود برای زحمتکشان و آماده‌سازی شرایط برای مقابله‌ی بعدی تر در مرحله‌ی بعدی می‌داند. اما سوال در این قسمت این خواهد بود که به راستی «حکومت پیش سرمایه‌داری» یعنی چه؟ دکتر



ارکان باتسال ترکیه
ARCAN BATSAL TURKEY

جلوگیری کند و آن را «قدری» روشن نماید
از دیدگاه دکتر محیط دیکتاتوری پرولتاریا عامل در
هم شکستن مقاومت اقلیت «کوچک» در دوران گذار به
سوسیالیسم است و پرولتاریوم نیز در جامعه سرمایه‌داری
هنی نتواند وجود داشته باشد و معنای این پرولتاریوم نیز
اینست که در دوران گذار به سوسیالیسم طبقه کارگر
تسلط دارد است [سمنوم نیست چرا ناچار است] - از
صالحی (نیا) نهادهای متنوع و پرشمار خود را به وجود آورد
و لابد بین این نهادهای به ناچار تشکیل شده که همه
هم «کارگری» هستند پرولتاریوم وجود خواهد داشت
ملاحظه بفرمائید از این زیباتر نمی‌توان به «قدری»
روشن کردن یک نظریه «مسخ» شده پرداخت
امروزه بسیاری از اندیشمندان چپ معتقد هستند
که درک مارکس از مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا
درکی مخالفه منافع مردم و طبقه‌ی کارگر و به
دور از اندیشه برای برتری حقوقی انسان‌هاست و به
همین دلیل بوده که تداوم و پیکری و سپس
اجرای آن در هر شکلش در سلوک شرق به
جنایت علیه حقوق بشر انجامیده. مضمون
دیکتاتوری پرولتاریا به جهت قابل انتقاد است ۱-
کدام گروه است که بتواند ادعا کند به طور دائم منافع
طبقه‌ی کارگر را تأمین و نمایندگی می‌کند
۲- ایسا اکثریت اجازه دارد نیست به اقلیت
«دیکتاتوری» بکند؟ مگر ممکن نیست که این اکثریت
امروزه اقلیت دیرپوز بوده باشد و بالمعنی؟
۳- آیا این اکثریت از جهت تعداد در کدام کشور
مردم و طبقه‌ی کارگر تسلط داشته و کدام سازمان یا
نهادهای با اندیشه است که بتواند ادعا کند می‌تواند تمام
گرایش‌های این طبقه یا لایه‌های مختلف آن را نمایندگی
کند.

۴- حدود این «دیکتاتوری» تا چه اندازه است؟ تا
مردم کردن فیزیکی، تسبیح سانسور و - در کدام
بازنگری به آثار مارکس می‌توان به این استیلاات
مشخص پاسخ گفت؟

استادگرمی:

چرا فقط طبقه‌ی کارگر «حق دارد» در
دوران گذار به سوسیالیسم به «ناچار» نهادهای
متنوع و پرشمار خود را به وجود آورد؟ بقیه
آن خلایق چه می‌شوند؟ همین طور که می‌بینید
قطب به بیان و تکرار دگم‌های گذشته نمی‌شود
مسخ شده‌ها را «قدری» روشن نمود. استیلاات از
این دست بسیار هستند البته این حقیر فکر می‌کند
اندیشمندان ایران و جهان در یک دهه‌ی گذشته
در اکثریت خود شانه‌های خود را از جزم‌های
مارکسیستی تکانه‌اند. نه به خاطر پیوستن به
آردوی بورژوازی البته
به خاطر اینکه بتوانند مردم خود را بهتر
بشناسند، به آن‌ها نزدیک تر شوند و در
مسبازوی روزمره‌ی آنان به خاطر صلح
دموکراسی و عدالت اجتماعی شریک گردند.
همه از این جهت است که کوشش اندیشه‌ی سیاسی باید
دو چنان شود تا به نیازهای زمان پاسخگو باشد



محیط در مجموع «جهان سوم» را پیش سرمایه‌داری
می‌داند و غرب را سرمایه‌داری پیشرفته.
بر اساس تقسیم‌بندی عموماً مارکس یک جامعه
می‌تواند بردماری باشد، فئودالی باشد و یا سرمایه‌داری.
خوب از مرحله‌ی اقتصاد طبیعی و کمون اولیه هم نام
برده شده است. اعزاز بر اساس کلام برگشتن به متون
مارکس این حقیقت می‌تواند این «حکومت
پیش‌سرمایه‌داری» را تحلیل کند؟

اقتصاد ایران، بیش از ۷۰ سال است که اقتصادی
است سرمایه‌داری البته ساختارهای قدیمی قوم در آن
دیرپای تاریخ را بر طبق آمارهای رسمی حجم ارزش
افزوده بخش خصوصی چند سال است که از حجم ارزش
افزوده بخش دولتی پیش گرفته نزدیک به ۲۰٪
تاغلین کشور کارگر محسوب می‌شوند آیا به راستی شما
اعتقاد دارید که ایران «پیش‌سرمایه‌داری» حاکم است؟
اما وظیفه‌ی چپ مستقل روزمره زحمتکش برای
دموکراسی و جامعه‌ی مدنی چگونه به جامعه عمل
می‌یابد؟ استاد گرمی امیدواریم در این مسأله
مشخص و روزمره بیشتر مقاله بنویسید و به بالا
برن دانش سیاسی توده‌های مردم باری رسانید

**۳- «دیکتاتوری پرولتاریا»
و «پولوتاریوم» در دیدگاه دکتر محیط**

از دیدگاه دکتر محیط هر بلای به سر مارکسیسم
آمده از «هنگام حزب کمونیست شوروی و حزب توده»
سپرده و گسرنه «دیکتاتوری پرولتاریا» وسیع‌ترین،
گسترده‌ترین، اصیل‌ترین و عملی‌ترین نوع دموکراسی در
دوران گذار به سوسیالیسم است «دورانی که هنوز اقلیتی
کوچک در برابر اکثریت قاطع مردم مقاومت می‌کنند»
«پولوتاریوم» نمی‌تواند در جامعه‌ی سرمایه‌داری
وجود داشته باشد «تنها» - در دوران گذار به سوسیالیسم
معنای واقعی و اصیل خود را به دست می‌آورد چرا که در
میان طبقه‌ی کارگر تمایز و اختلافات هست و این طبقه
ناچار است اجزای سازمان‌ها، شوراها و نهادهای متنوع
خود را به وجود آورد
خواننده گرمی ملاحظه بفرمائید استاد چقدر به
خوبی توانست از مسخ کلمه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا

شرکت تعاونی

زعفرانکاران خراسان
صادرکننده زعفران در ایران

SAFRON PRODUCERS
COOPERATIVE OF KHORASAN

آدرس: تهران، خیابان انقلاب،
نیش خیابان خارکانه، ساختمان شماره
۶۷۷۰۶۰۵، طبقه اول - تلفکس: ۶۷۷۰۶۰۵